

# پدر

خوراکی‌های خوش‌مزه می‌خرد. در آن‌جا به همه ما خیلی خوش می‌گذرد. من فکر می‌کنم پدر من می‌تواند همه مشکلات را حل کند، اما مادرم می‌گوید فقط خدا می‌تواند این کار را انجام دهد و ما آدم‌ها ممکن است نتوانیم همه مشکلات را حل کنیم، اما خدا این قدرت را به پدرها داده است تا جایی که می‌توانند از ما حمایت کنند.

پدرها برای ما بچه‌ها هر کاری انجام می‌دهند تا ما راحت زندگی کنیم و خوب باشیم. ما هم باید همیشه به پدرهایمان احترام بگذاریم و به حرف‌های آن‌ها گوش کنیم.

من پدرم را خیلی دوست دارم. او با من بسیار مهربان است و هر وقت از سر کار به خانه می‌آید مرا بغل می‌کند و می‌بوسد و با من بازی می‌کند. زمانی که من کار اشتباهی انجام می‌دهم و مادرم از دست من عصبانی می‌شود، پدرم به او می‌گوید اشکالی ندارد او هنوز بچه است و ممکن است اشتباه کند. او بعد از این که با مادرم صحبت می‌کند، برای من توضیح می‌دهد که چرا نباید آن کار را انجام می‌دادم و من به او قول می‌دهم دیگر آن اشتباه را تکرار نکنم.

آخر هفته که پدرم سر کار نمی‌رود، ما را به پارک و شهر بازی می‌برد و برایمان

نویسنده: ممد اسماعیل زاده  
دبستان: رویش اندیشه بردسکن

قاصدک

شماره ۳۶  
۱۴ اسفند  
۱۴۰۰

۱۳

روشنه‌های  
شما

